

درباره قواعد تعدد جرائم تعزیری در پرتو آراء قضایی

دکتر محمدعلی اردبیلی*

مقدمه

طرح یک پرسش در آزمون وکالت سال ۹۷ مناسبتی برای نویسنده پیش آورد تا به بحث پیرامون یکی از مسائل ماهیتی حقوق کیفری در این مجال پردازد. پرسش این بود: «سارق به قصد ورود به مغازه جواهرفروشی، تونلی از محل سکونت خود در زیرزمین حفر می‌کند، لیکن در انتهای مسیر تونل، اشتبهاً سر از خانه همسایه در می‌آورد که بلافاصله دستگیر می‌شود. متهم به ارتکاب چه جرم (جرائمی) قابل تعقیب کیفری است؟

(۱) تخریب عمدی

(۲) شروع به سرقت

(۳) در حکم شروع به سرقت

(۴) تخریب و ورود به عنف به منزل دیگری و شروع به سرقت^۱

در این جا بر آن نیستیم که درباره گزینه درست و پاسخ به پرسش به شرح و تحلیل واقعه پردازیم، بلکه با نقل بعضی از آرای دادگاه‌های عمومی جزایی در پرونده‌هایی که جریان واقعه بیش و کم شباهت‌هایی با پرسش مذکور دارد، قصد داریم به درک درست از تراز سنجش دادگاه‌ها در قضایایی که متهمان برای تحقق منویات خود ناگزیرند مقدماتاً به جرائم دیگری دست بزنند، برسیم. قطعاً خواننده در پایان این مقاله گزینه درست را از نادرست در پاسخ پرسش مذکور به شرحی که خواهد آمد، تشخیص خواهد داد. اما پرسش ما در این مقاله دقیقاً این



است که آیا دادگاه‌ها مجازند در مواردی که متهمان برای رسیدن به اغراض خود زمینه را با ارتکاب جرائم پیشین مهیا می‌کنند، از تعقیب این جرائم به این دلیل که با جرائم پسینی به ظاهر ارتباط دارند خودداری کنند؟ مبنای حقوقی چنین جوازی چیست؟ و نادیده گرفتن این جرائم چه آثار و تبعاتی دارد؟ در پاسخ به پرسش‌های مذکور، افزون بر آرای دادگاه‌ها که نمونه‌هایی از آن را انتخاب و قسمت‌هایی که به بحث ما ارتباط دارد نقل کرده‌ایم، به تحلیل برخی از نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص این موضوع نیز پرداخته‌ایم. نظریات اداره مذکور هر چند مشورتی است و در قامت نظریات عالمان حقوق اظهار شده است، لیکن تأثیر آن بر راه‌گشایی مسائل و معضلات قضایی و ایجاد رویه در دادگاه‌ها انکارناپذیر است. در خلال نقد بعضی از نظریات اداره حقوقی، قصد بر این بود که ضمناً بازتاب این نظریات در آرای دادگاه‌ها و همسویی این دو مرجع را در موضوعی واحد نشان دهیم.

هم چنان که در نمونه آراء دادگاه‌ها در ادامه دیده می‌شود، اختلاف نظر دادگاه‌ها درباره تعدد جرم بر سر آن دسته از جرائمی است که تعزیری نام دارد. هر آینه بیان این مطلب به این معنی نیست که موضوع تعدد جرائم در فرض وقوع جنایات و جرائم مستوجب حد از بحث و جدل‌های حقوقی - فقهی برکنار مانده و یا بی‌نیاز از طرح و تحلیل قواعد حاکم بر آن است.^۱ ولی باید اذعان نمود که به طور کلی قواعد و اصول حاکم بر جرائم متعدد در باب حدود و قصاص و دیات در مقایسه با جرائم تعزیری، مندرج در قانون مجازات اسلامی از قوام و انسجام بیشتری برخوردار است و ابهامات کمتری در آن راه دارد.

۱. برای نمونه بنگرید به: ترجمه، شرح و تعلیقه مبانی تکمله المنهاج (کتاب القصاص، فصل اول)، به قلم دکتر احمد حاجی‌ده‌آبادی، تهران، بنیاد میزان، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹ به بعد و قواعد فقه دیات (مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی)، از همان نویسنده، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶ به بعد.

مشخصات رأی^۱

شماره دادنامه: ۰۷۱۳

تاریخ: ۱۳۹۰/۷/۱۲

مرجع رسیدگی کننده بدوی: شعبه ۱۰۳۳ دادگاه عمومی جزایی تهران
مرجع رسیدگی کننده تجدیدنظر: شعبه ۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۲۱۸۰۴۰۱۳۷۰

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۲/۲

مرجع رسیدگی کننده بدوی: شعبه ۱۱۶۴ دادگاه عمومی جزایی تهران
مرجع رسیدگی کننده تجدیدنظر: شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شماره دادنامه: ۰۰۲۸۰

تاریخ: ۱۳۹۱/۳/۲

مرجع رسیدگی کننده بدوی: شعبه ۱۰۵۱ دادگاه عمومی جزایی تهران
مرجع رسیدگی کننده تجدیدنظر: شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان

۱. خلاصه شکایت و رأی

شعبه ۱۰۳۳ دادگاه عمومی جزایی تهران در رسیدگی به اتهامات تنی چند از متجاوزان دایر بر ورود به عنف و تخریب و ورود به عنف و تخریب و ضرب و جرح عمدی و توهین در خصوص یکی از متهمان به شرح کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب، پس از بررسی جامع اوراق و محتویات پرونده چنین رأی داده است: «با احراز بر همکاری متهمان و با توجه به رابطه استلزامی بزه ورود به محل و تخریب بنا، متهمان را از حیث ارتکاب جرم تخریب با اعمال ماده ۶۷۷ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی و با اعمال ماده ۲۲ قانون

۱. مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)، پژوهشگاه قوه قضاییه، شهریور ۱۳۹۱.

مجازات اسلامی به لحاظ فقدان سابقه کیفری به پرداخت هر کدام دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌نماید». به عبارت دیگر، نظر دادگاه بر این است که چون میان بزه ورود غیرمجاز به ملک دیگری و تخریب آن رابطه استلزامی وجود دارد به این معنی که ورود به ملک دیگری لازمه تخریب آن است، لذا مطابق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی،^۱ مجازات جرمی داده می‌شود که اشد است. این رأی در دادگاه تجدیدنظر عیناً تأیید گردید.

در پرونده دیگری شعبه ۱۱۶۴ دادگاه عمومی جزایی تهران، متهم را که برای سرقت مبلغ یکصد هزار تومان از داخل خودرو شاکی ناگزیر به تخریب قفل در خودرو دست زده بود، به استناد ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به هفت ماه حبس تعزیری و در خصوص سرقت وجه نقد، افزون بر رد مال، او را به نه ماه حبس تعزیری و چهل ضربه شلاق تعزیری بدون آنکه مستند حکم را در این فقره ذکر کند، محکوم کرده است. در لایحه تجدیدنظرخواهی، متهم ضمن اعتراف به خطا و اشتباه خود درخواست تخفیف در میزان مجازات را می‌نماید. شعبه تجدیدنظر در رأی خود چنین اظهار نظر می‌کند: «اولاً: اعتراض معترض در خصوص محکومیت به علت تخریب را وارد تشخیص می‌دهد، زیرا تخریب قفل در خودرو برای سرقت لوازم داخل خودرو مقدمه سرقت محسوب و جرم مستقلی تلقی نمی‌گردد. علی‌هذا در این قسمت به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، با نقض دادنامه معترض‌عنه رأی برائت آقای م. الف. صادر می‌گردد...». اما در خصوص محکومیت به دلیل سرقت، اعتراض تجدیدنظرخواه را با توجه به ادله جرم نمی‌پذیرد. در نهایت با توجه به میزان مبلغ مسروقه، محکومیت به حبس و

۱. ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰: «در جرایم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است». در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این ماده جای خود را به ماده ۱۳۱ ناظر به تعدد اعتباری جرم داد که در اصل مضمون واحدی دارند.

شلاق را در حق محکوم علیه بدوی شدید تشخیص داده و سرانجام نه ماه حبس و چهل ضربه شلاق را به استناد ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به تحمل چهار ماه حبس و بیست ضربه شلاق تقلیل و تغییر می‌دهد و دادنامه شعبه بدوی را در این قسمت اصلاح و تأیید می‌کند.

شعبه ۱۰۵۱ دادگاه عمومی جزایی تهران نیز در پرونده مشابه دیگری که متهم برای ارتکاب سرقت این بار کلید تهیه کرده بود، او را از این بابت به مجازات حبس محکوم نموده است. اما دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که: «ساخت کلید مقدمه سرقت است تعیین مجازات جداگانه [برای آن] فاقد مبنای قانونی است...» بدون ذکر مستند قانونی، حکم به «حذف» مجازات داده است. حال آنکه در رأی پیشین، دادگاه تجدیدنظر به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حکم به «برائت» متهم صادر کرده بود. تمام سخن ما در این مقاله بر سر همین سیاست چشم‌پوشی دادگاه‌ها از یک سلسله جرائمی است که با عباراتی مانند «مقدمه»، «ملازمه» و «ناموجه بودن مجازات مستقل، در نهایت به معافیت بزهکاران از بخشی از مجازات‌ها می‌انجامد. پرسش ما دقیقاً این است که بر مبنای کدام قاعده یا اختیارات قانونی، دادگاه‌ها در اعطای معافیت از مجازات در قضایای مذکور خود را محق می‌دانند؟ اگر کسی که مرتکب جرم شده است، برای این منظور ناگزیر باشد دست به اقداماتی بزند که خود مستقلاً جرم است، آیا برای این اقدامات مقدماتی مصون از تعقیب و مجازات است؟ در یک پرونده کلاهبرداری شعبه ۱۰۰۸ دادگاه عمومی جزایی تهران (دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۹۷۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹) پس از احراز بزهکاری متهم به جرم جعل و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری اظهار می‌دارد: «استفاده از سند مجعول مقدمه و لازمه وقوع بزه کلاهبرداری است که همان توسل متهم به وسایل متقلبانه محسوب می‌شود. بنابراین دادگاه به استناد ماده ۴۷ و ۵۳۶ از قانون مجازات اسلامی و ماده یک از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ مجمع

تشخیص مصلحت نظام متهم موصوف را از بابت جعل به تحمل شش ماه حبس تعزیری و از بابت کلاهبرداری به تحمل یک سال حبس تعزیری و به رد اصل مال ۵۶۰۰۰۰۰۰ ریال به شاکی و نیز پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است به نفع صندوق دولت محکوم می‌نماید و...» اما شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ضمن آنکه ایراد و اعتراض موجه و مؤثری که موجبات نقض و بی‌اعتباری دادنامه معترض‌عنه را ایجاد نماید، نمی‌بیند و دادنامه را از حیث رعایت تشریفات قانونی و مبانی استنباط و توجه به مستندات فاقد اشکال تشخیص می‌دهد، اظهار می‌دارد: «با توجه به اینکه جعل نیز مقدمه کلاهبرداری بوده لذا تعیین مجازات مستقل برای آن موجه نبوده» است، با حذف شش ماه حبس برای جعل و اصلاح دادنامه به استناد ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید.

البته این زنجیره ممکن است با افزایش حلقه‌های بیشتری تداوم یابد و حتی ارتکاب جرم اصلی مقدمه‌ای برای جرائم پسینی به شمار رود. در هر حال، ترکیب جرائم چه در زمان و چه هم‌زمان صورت‌های گوناگونی دارد که هر یک تابع اصول و قواعدی است که باید مستند احکام دادگاه‌ها قرار گیرد. در بسیاری از آرای دادگاه‌ها، اغلب دلایل این جرح و تعدیل روشن نیست و از تصریح مستند قانونی و یا عقلی آن غفلت شده است. از این رو، غیرمستدل بودن رأی، به ویژه در آرائی که دادگاه‌ها عقیده بر حذف مجازات دارند، صرف‌نظر از موجه یا ناموجه بودن این تصمیم، اغلب در صحت حکم صادر شده تردید ایجاد می‌کند. درحالی‌که وجاهت رأی بسته به جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی است که رأی بر اساس آن‌ها صادر شده (بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی).

اما آنچه که درباره آن نمی‌توان تردید کرد، اختلاف‌نظر دادگاه‌ها درباره تعدد جرائم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در منظومه واقعه مجرمانه است. این اختلاف‌نظر تنها به استنباط دادگاه‌ها از قانون و اصولی که اساس رأی را تشکیل می‌دهد

خلاصه نمی‌شود، بلکه از سوی دیگر، تشخیص مصادیق جرائم متعدد نیز از این چندگانگی برکنار نمانده است. در ادامه این گفتار پس از توضیح کوتاهی از موقعیت و ارتباط جرائم با یکدیگر، در تحلیل آراء و درنهایت به این اختلاف نظر خواهیم پرداخت.

۲. صورت‌های تعدد جرم

عالمان علوم جنایی از دو منظر به تعدد جرم نگرسته‌اند؛ از منظر جرم‌شناختی و به ویژه کشش و تمایل بیش‌و کم پایدار برخی از بزهکاران به قانون شکنی که آن را نشانه ناسازگاری و تطابق ناپذیری با هنجارهای اجتماعی به شمار آورده‌اند و از منظر سیاست جنایی و چگونگی رویارویی با بزهکاران بی‌پروا و گستاخ به منظور حفظ امنیت شهروندان. حقوق کیفری یکی از ابزارهای چنین سیاستی در ساده‌ترین شکل آن یعنی کاربرد مجازات‌ها در خدمت بازدارندگی است. اما نکته مهم این است که واقعیت رفتارهای مجرمانه متعدد و مفهوم حقوقی تعدد جرم، دو سر مقوله واحدی هستند که ضرورتاً همیشه به هم نمی‌رسند. مثال آن، رفتارهای مجرمانه متعددی که در حکم واحدند و رفتار واحدی که به عنوان جرائم متعدد تلقی می‌شوند. از این رو، تشریح صورت‌های متنوع این تأسیس که به موضوع بحث ما در این نوشتار بر می‌گردد، گذشته از درستی یا نادرستی قواعد و اصول حاکم بر آن‌ها که اموری اعتباری‌اند، تصویر روشن‌تری از موارد اختلاف نظر به دست می‌دهند. در مجموع وقوع جرائم متعدد را می‌توان در چند حالت به شرح زیر تصور نمود:

۱.۲. هر یک از جرائم مستقل از یکدیگر مادماً به وقوع می‌پیوندد و گذشت زمان در فواصل این جرائم هیچ تغییر و تبدیل در سرنوشت این جرائم به وجود نمی‌آورد. مثال آن، ارتکاب جرائم همانند یا ناهمانند در طول زمان نسبتاً متعارف و به دفعات است. درخصوص دفعات جرم باید به این نکته توجه داشت که در عرف دادگاه‌ها تکرار رفتار همانند مربوط به یک واقعه عموماً تعدد محسوب نمی‌شود. در این باره

یکی از شعب دیوان عالی کشور چنین اظهارنظر نموده است (حکم شماره ۴۶۹ مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۶ شعبه ۵): «اگر کارمندی یک مبلغ منتها در چند نوبت از کسی رشوه بگیرد تعدد دفعات تحویل گرفتن وجه مزبور موجب تعدد جرم نخواهد بود». یا در رأی شعبه دیگر دیوان عالی کشور آمده است (حکم شماره ۱۲۸۸ مورخ ۱۳۲۵/۸/۷ شعبه ۲): «بزه سرقت وقتی متعدد محسوب است که محل سرقت مختلف و نوع مال مسروقه و تاریخ ارتکاب متفاوت باشد، بنابراین اگر کسی غله موجود در انباری را در ظرف چند روز سرقت کند، چون محل سرقت و نوع مال یکی است بزه متعدد محسوب نمی‌شود». در این آراء چنین به نظر می‌رسد که دادگاه‌ها دفعات رفتار مادی جرم را به قصد واحد فروکاسته‌اند و از آن تلقی جرم واحد نموده‌اند. این دیدگاه در جای خود عاری از ایراد نیست، ولی نقد آن فرصت و مجال دیگری می‌طلبد.

۲.۲. حالت دیگر فرضی است که جرائم متعدد یکی پس از دیگری ارتکاب می‌یابد، حالتی که امروزه دادگاه‌ها بعضی از این جرائم را «مقدمه» یا از «لوازم» جرائم پسینی تلقی می‌کنند. دیوان عالی کشور در یکی از آرای عمومی (وحدت رویه) خود نظری در این ماده اظهار نموده است که اگر پس از آن به عنوان اصل راهنمای دادگاه‌ها قرار می‌گرفت به بسیاری از سرگردانی‌ها پایان می‌داد؛ به این شرح (شماره ۲۹۹۳ مورخ ۱۳۱۸/۱۱/۲۱): «مقدمه بودن بزه‌ی که مستقلاً جرم شناخته شده برای ارتکاب بزه دیگر نافی تعدد نیست. بنابراین اگر کسی با نقب زدن، مرتکب سرقت از خانه کسی شود یا با شکستن مهر، دخالت در مال توقیف شده بکند، در هر دو مورد مرتکب دو بزه شده است و رعایت ماده ۲ الحاقی ضروری است». استناد دیوان به ماده ۲ الحاقی بی‌وجه نیست؛ زیرا به موجب این ماده^۱ دادگاه‌ها می‌بایست به یکایک جرائم ارتکابی رسیدگی می‌کردند

۱. ماده ۲ (الحاقی به اصول محاکمات جزائی مصوب ۱۳۱۱/۷/۱۲): اگر شخصی مرتکب چند عمل شده که هر یک از آن‌ها مطابق قانون جرم باشد محکمه برای هر یک از آن اعمال حکم مجازات علی‌حده صادر خواهد کرد ولو این که مجموع آن اعمال به موجب قانون جرم

ولو بعضی از این جرائم مقدمه جرم دیگری می‌بودند؛ مانند ورود به منزل دیگری به قصد سرقت، تهیه و حمل سلاح به قصد تهدید و یا قتل، جعل سند و استفاده از آن و نظایر آن. موضوع مهم در این دعوی دقیقاً الزام قانونی دادگاه‌ها به رسیدگی به تک تک جرائم مذکور و تعیین مجازات علی‌حده برای یکایک آن‌ها می‌بود، هرچند که در نهایت به صدور حکم محکومیت به یک مجازات منتهی می‌گردید. در این باره هیچ تردیدی وجود نداشت و اگر هم بار دیگر تردیدی در این خصوص به وجود آمده بود، با صدور رأی وحدت رویه (شماره ۱۱۸۸ مورخ ۱۳۳۶/۳/۳۰) هرگونه شک و شبهه‌ای مرتفع گردیده بود. قضیه از این قرار بود که شعبه ۲ دیوان عقیده داشت که استفاده از سند مجعول نسبت به جاعل جرم جداگانه نیست، درحالی‌که شعبه ۵ معتقد بود که این عمل نسبت به جاعل نیز جرم علی‌حده محسوب می‌شود. هیأت عمومی در تصمیم خود چنین اظهارنظر نمود: «چون استفاده از سند مجعول عمل جداگانه است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت «با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد» به منظور تعمیم نسبت به غیر جاعل در قانون ذکر شده مضافاً بر اینکه ماده ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهّم را نموده لذا رأی شعبه ۵ دیوان کشور از این جهت صحیح به نظر می‌رسد».^۱ اشاره دیوان عالی کشور به ماده ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی در واقع یادآوری این نکته است که طرح دعوی جعل و استفاده از آن و تلقی جرم واحد یا جرائم متعدد کردن از این ادعا، اساساً موضوعیت ندارد، بلکه در همه جرائم آن‌گاه که جرمی

خاصی شناخته شده یا بعضی از آن‌ها مقدمه جرم دیگری باشد در صورتی که فرداً فرد اعمال ارتکابیه جرم بوده بدون اینکه مجموع آن‌ها در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد محکمه باید برای هریک حداکثر مجازات مقرر را معین نماید در صورتی که فرداً فرد آن اعمال جرم بوده و مجموع آنها نیز در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد، محکمه باید برای هریک از آنها اعمال مجازات علی‌حده تعیین کرده و برای مجموع نیز مجازات قانون را مورد حکم قرار دهد. در هریک از موارد فوق مجازات اشده به موقع اجرا گذارده می‌شود.

مقدمه جرم دیگری باشد، رسیدگی به هر یک از این جرائم و صدور حکم محکومیت به مجازات‌های جداگانه باید در قلمرو دادرسی همواره مدنظر قرار گیرد. در بازنگری کلی ۵۹ ماده اول قانون مجازات عمومی سابق (مصوب ۱۳۵۲/۳/۷) ماده ۲ الحاقی نسخ و ماده ۳۲ به جای آن وضع گردید. این ماده در اصلاحات قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) در وضع ماده ۱۳۴ ناظر به تعدد مادی جرائم به کمک قانونگذار شتافت و تا حدود بسیاری دادگاه‌ها را از ابهامات ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰/۵/۸) و سرگردانی ناشی از آن رهایی بخشید. با این همه، قانونگذار در این ماده نیز تصریح می‌کند که: «در مورد تعدد جرم هر گاه جرائم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و...» هم از این رو هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه (شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸)^۱، در موردی که جاعل شخصاً از سند مجعول استفاده کرده این عمل را مستقل از جعل به شمار آورده و دادنامه‌ای را که به استناد ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی برای جعل و استفاده از سند مجعول کیفرهای جداگانه تعیین کرده صحیح و منطبق با موازین قانونی قلمداد نموده است.

هم‌چنان که دیده می‌شود در تحولات قانونگذاری قواعد تعدد مادی جرائم، قانونگذار در برهه‌ای از زمان حالت «مقدمه» بودن جرائم یعنی حالتی را که زمینه تحقق جرائم دیگر با ارتكاب جرائم خاصی فراهم می‌گردد، به کلی به فراموشی سپرد. ولی در هیچ مقطعی، حتی در تحولات قانونگذاری پس از انقلاب، از اصل ثابت لزوم رسیدگی به جرائم متعدد عدول نکرد. مضمون این اصل ثابت این است که هیچ جرمی نباید بدون مجازات بماند.

اما تعجب در این است که با وجود صراحت قانونی، در بعضی از نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه نه تنها به این اصل توجه نشده است، بلکه اساساً اداره مذکور در استنباط از قانون به بیراهه رفته است. قضیه از این قرار است که از اداره حقوقی

پرسشی شده است به این مضمون: «... در مورد لوازم جرم به لحاظ عدم تصریح قانون اظهارنظرهای متفاوتی ابراز می‌گردد به عنوان مثال ورود سارق به منزل را برخی جزء لوازم سرقت دانسته برخی ورود به عنف هم تلقی می‌نمایند (با توجه به فراز آخر ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی) و یا فحاشی هنگام ایراد ضرب ... و مسئله خرید و حمل و نگهداری و نهایتاً شرب خمر. آیا به هنگام شرب وارد مساله خرید نباید شد و کلاً در فروض عنوان شده پاسخ چیست؟» گذشته از اینکه منظور پرسنده از مفهوم «لوازم» در پرسش روشن نیست، بیان مصادیقی مانند فحاشی هنگام ایراد ضرب و خرید و حمل و نگهداری و نهایتاً شرب خمر نشان می‌دهد که معنی «لوازم» از آنچه که به طور متعارف از این لفظ می‌توان فهمید با معنی آن در پرسش متفاوت است. درباره این موضوع در صفحات آتی توضیح لازم را خواهیم داد. اما در پاسخ به این پرسش اداره حقوقی چنین اظهار عقیده نموده است (شماره ۷/۹۲۸-۱۴/۴/۱۳۶۷):^۱

«هرگاه جرائم ارتكابی بعضی مقدمه بعضی دیگر بوده و یا از لوازم آن به شمار آید و مجموع آن‌ها نیز دارای عنوان خاص جزایی باشد (تعدد معنوی) مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. بنابراین در فروض مورد سوال چون ورود غیرمجاز به منازل افراد از لوازم سرقت و تهیه مشروب از لوازم و مقدمات شرب آن است مرتکب را فقط می‌توان به مجازات سرقت و شرب خمر محکوم کرد نه به مجازات ورود به منزل افراد و سرقت و خرید مواد الکلی و شرب آن». این پاسخ در زمانی داده شده است که ماده ۲۵ قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱)، هم‌چنان‌که در پرسش آمده است، مقرر کرده بود: «در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتكابی

۱. نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری (از سال ۱۳۵۸ تا سال

۱۳۷۱)، جلد نخست، به کوشش غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی، روزنامه رسمی

کشور، بهار ۱۳۷۳، ص ۲۰۲.

مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد». در این جا دو نکته درباره پاسخ اداره حقوقی گفتنی است؛ نخست آنکه مستند اداره حقوقی در بیان چنین نظریه‌ای معلوم نیست، دوم اینکه استنباط از ماده ۲۵، در فرضی که این ماده مبنای نظریه مذکور قرار گرفته باشد، نشان می‌دهد که اداره حقوقی نظر خود را بر کلام قانونگذار مقدم داشته است.

در نظریه مشورتی دیگری (شماره ۷/۲۰۱۴ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲) که همان اداره اظهار نموده است، در پاسخ به پرسشی به این شرح که: «آیا فروشنده اسلحه غیرمجازی که آن را از دیگری خریده آن را حمل و مدتی نگهداری نموده است، مرتکب چند جرم شده یا خیر؟» می‌گوید: «اگر جرائم ارتكابی، بعضی مقدمه دیگری باشد یا از لوازم آن به شمار آید و مجموع آنها نیز عنوان خاص جزایی داشته باشد، تعدد معنوی بوده و مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحدی دارای عناوین متعدد باشد، مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است؛ لذا در مورد اتهام فروش اسلحه غیر مجاز چون خرید، حمل و نگهداری، از مقدمات و لوازم فروش آن به شمار می‌رود. فعل واحد بوده و از مصادیق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی است.»

ایراداتی که به لحاظ بحث تعدد به نظریه مذکور می‌توان گرفت در بیان چند نکته خلاصه می‌شود:

نخست، اداره حقوقی حالتی را که جرمی مقدمه جرم دیگر یا از لوازم آن

باشد از مصادیق تعدد معنوی به شمار آورده است. حال آنکه اگر هم این نظر درست باشد، استناد به ماده ۴۶ (ماده ۱۳۱ کنونی) که ناظر به فعل واحد دارای عناوین متعدد است صحیح نیست.

دوم، در ماده ۴۶ اساساً سخنی از جرائمی که «مجموع آنها نیز عنوان خاص جزایی داشته باشد» نیست و موضوع پرسش از شمول این قاعده نیز خارج است. سوم، در فرض پرسش، دشوار می‌توان تعیین کرد که کدام رفتار مقدمه و از لوازم فروش اسلحه غیرمجاز محسوب می‌شود. برای مثال، بر حسب اینکه درک و دریافت ما از واژه «نگهداری» چه باشد، می‌توان حتی «فروش» اشیا و کالاها را هم بدون نگهداری تصور کرد.

چهارم، نادیده گرفتن بعضی از جرائم تنها به این دلیل که مقدمه جرائم دیگر به شمار می‌روند هیچ توجیه حقوقی ندارد؛ مگر اینکه از لوازم جرم دیگر محسوب شود که این بحث دیگری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پنجم، تقدم و تأخر جرائم نسبت به یکدیگر از امور موضوعی است که تشخیص آن با مرجع قضایی است که در این باره نیز باید تحقیق کند. در این خصوص، هیچ اصل و قاعده حقوقی وجود ندارد.

با مراجعه به نظریات مشورتی اداره حقوقی ملاحظه می‌شود که در خصوص این موضوع نظریات مذکور همواره بین دو رویکرد در نوسان بوده است. گاه دیده شده حتی درباره یک موضوع نظریات متفاوتی بیان شده که خود حکایت از نادیده گرفتن مقررات قانونی می‌کند. در این باره برای مثال از اداره حقوقی پرسیده شده است: «۱- اگر سارق مالی را سرقت نماید و آن را به فروش برساند آیا موضوع از مصادیق تعدد مادی است. ۲- اگر کسی کلیدی بسازد و یا آن را تهیه کند و سپس اقدام به سرقت نماید چطور؟»

اداره حقوقی در پاسخ به این پرسش اظهار می‌دارد (نظریه شماره ۷/۱۳۶۶ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۱): «سارقی که مالی را سرقت نموده و آن را به فروش رسانیده مرتکب دو بزه جداگانه و مستقل گردیده است یکی سرقت و

دیگری انتقال مال غیر؛ زیرا فروش مال مسروقی از طرف سارق انتقال مال غیر محسوب می‌گردد و از لحاظ کیفری قابل تعقیب است، بنابراین مورد استعلام از مصادیق تعدد مادی است.

۲- ساخت یا تهیه کلید یا هر نوع وسیله دیگر برای ارتکاب جرم از نقطه نظر قانونی بزه مستقل محسوب شده و اقدام به آن در حدود مقررات ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی قابل مجازات است. بنابراین هرکس با استفاده از آلات و ادوات موضوع ماده قانونی مرقوم، مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود تحت دو عنوان جزایی قابلیت تعقیب کیفری داشته و از این حیث موضوع مشمول مقررات تعدد مادی جرم خواهد بود.^۱

اما پاسخ اداره حقوقی به پرسش دیگری درباره همین موضوع با وجودی که متأخر از پاسخ پیشین است، اساساً فاقد استحکام حقوقی و تا حدودی گمراه‌کننده است. در این نظریه (نظریه شماره ۷/۲۲۰۵ مورخ ۱۳۹۰/۴/۵) اداره حقوقی اظهار می‌دارد: «اگرچه مطابق ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ تهیه و ساخت کلید... جرم علی حده نسبت به جرم سرقت است، لکن چون در فرض استعلام تهیه وسایل مذکور توسط یک نفر و برای ارتکاب سرقت و در واقع جرائم ارتكابی بعضی مقدمه بعض دیگر بوده و یا از لوازم آن به شمار می‌آید؛ لذا مورد از موارد تعدد معنوی بوده و مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است»^۲ هم‌چنان که دیده می‌شود در این نظریه نیز اداره حقوقی افعال مادی متعدد را فعل واحد فرض نموده و به مجازات اشد نظر داده است. ولی از سوی دیگر تلقی اداره حقوقی از افعالی است که «مقدمه» جرم

۱. مجموعه نظریات کیفری تنقیح شده اداره کل حقوقی قوه قضاییه، جلد دوم، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، اردیبهشت ۱۳۹۲، صص ۳۲۱-۳۲۰.

۲. مجموعه تنقیحی قوانین و مقررات جرائم و مجازات‌ها، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، فروردین ۱۳۹۷، ص ۵۵۳.

محسوب می‌شود و غفلت از این که جرائم دیگری نیز ممکن است در فاصله ساخت یا تهیه کلید و وقوع سرقت رخ دهد که به یک معنی مقدم‌تر از ساخت یا تهیه کلید برای سرقت باشد. از این رو، مفهوم «مقدمه» جرم که خود جرم به شمار آید و از هیچ ارتباط ضروری با جرم مؤخر حکایت نکند در عمل گمراه‌کننده است.

بر مبنای این رویکرد (اگر بتوان برای آن مبنایی شناخت) جرائمی مانند خرید، فروش، حمل، نگهداری و توزیع مواد مخدر (مواد ۴ و ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷/۸/۳) هریک باید به توالی مقدمه جرم دیگر محسوب شود. حال آنکه اداره حقوقی در پاسخ به این پرسش که آیا خرید مواد مخدر از لوازم حمل و یا فروش مواد مخدر و در مجموع یک جرم به حساب می‌آید، به درستی اظهار نموده است (نظریه شماره ۷/۶۹۶۶ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۲): «خرید، فروش، حمل و نگهداری و توزیع مواد مخدر هر کدام عنوان خاص داشته و چنانچه از مصادیق تعدد معنوی نباشد برای هریک باید مجازات مستقلی تعیین گردد».^۱ در این طریق، پاسخ دیگر اداره حقوقی به وضوح نشان می‌دهد که مسئله تقدم و تأخر جرائم نسبت به یکدیگر نه تنها مزیتی برای مرتکب ایجاد نمی‌کند، بلکه برحسب قاعده کلی و برخلاف تصور این تعدد از موجبات تشدید مجازات به شمار می‌آید. در این باره اداره حقوقی اظهار می‌دارد (نظریه شماره ۷/۹۹۸ مورخ ۱۳۷۵/۵/۳۰): «در خرید مواد مخدر برای نگهداری یک فعل مادی صورت می‌گیرد با دو عنوان متفاوت که از مصادیق تعدد معنوی است و لذا برای مرتکب باید یک مجازات تعیین شود اگر مرتکب قسمتی از همان مواد مخدر را بفروشد به مجازات مقرر برای فروش همان مقداری که فروخته است نیز محکوم می‌شود».^۲ شگفتی در این است که در اغلب نظریات اداره

۱. نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص مواد مخدر، در: همایش

بین‌المللی علمی- کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد

پنجم، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۹۳.

حقوقی از این دست به آرای وحدت رویه که در موارد اختلاف بین شعب دادگاه‌ها در خصوص همین مسئله صادر شده، هم‌چنان که پیشتر متذکر شدیم، کمتر عنایت گردیده است. از سوی دیگر، این آراء در موارد مشابه برای همه دادگاه‌ها نیز لازم‌الاتباع است. موارد مشابه دقیقاً در چنین جایی است که عموماً برای دادگاه‌های شبهه جرم بودن رفتاری مستقل و یا وابسته به جرم دیگر پیش می‌آید. در یکی از نظریات نادر در این خصوص که به یکی از آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور استناد شده، اداره حقوقی در پاسخ به پرسشی به این شرح هرگونه شبهه‌ای را مؤکداً برطرف نموده است (نظریه شماره ۷/۶۱۰۴ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱):

«سوال: سارق به قصد سرقت اموال، دیوار منزل را خراب کرده و از سوی تخریب شده به منزل وارد و مرتکب سرقت شده است. آیا علاوه بر مجازات سرقت متهم باید به اتهام ورود غیرمجاز به منزل غیر و تخریب عمدی دیوار هم تعقیب و مجازات شود؟»

[پاسخ] به‌طور کلی مقدمه بودن بزهی برای ارتکاب بزه دیگر وصف مجرمانه را از آن سلب نمی‌کند. در فرض سوال عناصر عمومی جرائم ارتكابی ورود غیرمجاز به منزل غیر و تخریب که به منظور سرقت صورت می‌گیرد به‌طور علی‌حده و منفک از عناصر عمومی سرقت موجود و قانونگذار برای هریک مجازات جداگانه‌ای مقرر داشته است که علاوه بر مجازات سرقت باید در مورد مرتکب به معرض اجرا گذاشته شود و رأی وحدت رویه ۶۸۵-۱۳۸۴/۱۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ نیز

۱. رأی وحدت رویه شماره ۶۸۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «اعمال ارتكابی متهمان در مورد تخریب منابع طبیعی و محیط زیست به منظور تصرف با ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و در مورد قطع اشجار با ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع منطبق است زیرا:

هر یک از اعمال ارتكابی واجد جنبه جزایی خاص بوده و از مصادیق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و تعدد مادی جرم، محسوب می‌گردد» (شماره ۱۷۸۱۹-۱۳۸۵/۲/۱۳ روزنامه رسمی).

مؤید استنباط فوق است.^۱ هم در این رأی و هم در آراء دیگری که پیشتر از آنها یاد کردیم، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صرف‌نظر از موارد اختلاف بین دادگاه‌ها، همواره بر این اصل اصرار ورزیده است که هرگاه جرائم متعدد باشند، خواه یکی مقدمه جرم دیگر باشد خواه نباشد، باید به یکایک جرائم مذکور رسیدگی و برای هریک مجازات قانونی تعیین نمود. با این همه، در دادنامه‌هایی که ذکر آنها به میان آمده دادگاه‌ها هریک راهی را پیموده‌اند که با هیچ‌یک از اصول و موازین قضایی تطبیق نمی‌کند.

پ) فرض دیگر در مباحث مربوط به تعدد جرم که غالباً پرسش برانگیز و معرکه آراء متناقض است، صورت تعدد اعتباری (معنوی) جرم است. عموماً تعدد اعتباری جرائم را شمول چند وصف مجرمانه بر رفتار واحد تعریف می‌کنند؛ مانند دادن مالی که به رسم امانت به دیگری سپرده شده به عنوان رشوه که فعل واحدی است واجد دو وصف، خیانت در امانت و رشا. شرط تحقق تعدد اعتباری، هم‌زمانی وقوع رفتار مادی است، برخلاف تعدد مادی که وقوع رفتارهای مادی در زمانی است. نکته‌ای که غالباً در تشخیص تعدد اعتباری جرائم از آن غفلت می‌شود این است که گاه در اوصاف جرائمی خاص، وصف جرم دیگری نهفته است به گونه‌ای که اصطلاحاً گفته می‌شود از لوازم آن به شمار می‌رود. برای مثال جرم «استعمال» مواد مخدر و «اعتیاد» (در فرض جرم بودن) در زمره جرائمی محسوب می‌شوند که چنین حالتی را تداعی می‌کنند. دقیقاً در پاسخ به پرسشی از اداره حقوقی، چنین نکته‌ای اظهار شده است. پرسش این است: «در صورتی که اتهام متهمی استعمال مواد مخدر و اعتیاد باشد آیا مجازات هر دو اتهام را باید برای وی در نظر گرفت یا اینکه استعمال لازمه اعتیاد است و جرم نیست؟» پاسخ (نظریه شماره ۷/۲۳۹۸ مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۲): «در مورد افراد معتاد به نظر

۱. مجموعه نظرهای مشورتی تنقیح شده اداره کل حقوقی قوه قضاییه، جلد نخست، درباره قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، به اهتمام معاونت حقوقی قوه قضاییه، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری، ۱۳۹۱، ص ۴۷۰.

می‌رسد، استعمال لازمه اعتیاد باشد».^۱ همین پرسش این بار با حلقه‌های وصل دیگری از اداره حقوقی پرسیده شده، اما اداره حقوقی این بار از نظریه پیشین خود عدول کرده و در تفکیک شقوق مسئله در پاسخ به پرسش تردید نموده است. پرسش: «آیا استعمال مواد مخدر و اعتیاد به آن و نگهداری آلات و ادوات استعمال از موارد تعدد جرم و مشمول قسمت اول ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی است یا خیر؟ و آیا نگهداری آلات و ادوات استعمال از لوازم استعمال است یا نه؟» پاسخ (نظریه شماره ۷/۶۲۷۴ مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۲): «استعمال مواد مخدر و اعتیاد به آن و نگهداری و اختفای آلات و ادوات استعمال هریک جرائم جداگانه‌ای است و مشمول صدر ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، در نهایت در مورد اینکه نگهداری آلات و ادوات مواد مخدر از لوازم استعمال آن است یا نه، این موضوع امری ماهوی است و تشخیص آن با مرجع رسیدگی است».^۲ به نظر ما سخن از لوازم در جایی است که تحقق ملزوم بدون وجود لازم ممکن نباشد. هم‌چنان که اعتیاد بدون استعمال مواد مخدر قابل تصور نیست. از این دست می‌توان نمونه‌های دیگری را در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و قوانین دیگر سراغ گرفت که چنین رابطه‌ای میان جرم و لوازم آن برقرار است، مانند؛ نگهداری و حمل (مواد مخدر یا سلاح و مهمات) حمل و ترانزیت، نگهداری (داشتن و نگهداشتن) و توزیع و نظایر آن. اما چنین رابطه‌ای را نمی‌توان بین نگهداری آلات و ادوات استعمال و مصرف با استعمال مواد مخدر متصور دید. به عبارت دیگر لازمه استعمال، نگهداری آلات و ادوات خاصی نیست، ولی داشتن ماده مخدر از لوازم استعمال است. در مورد اخیر، اصولاً سخن از تعدد اعتباری گزافه است و باید در رسیدگی به جرم به صدور یک مجازات تحت احکام جرم واحد بسنده کرد و نه مجازات جرم اشد.

۱. نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص مواد مخدر، ص ۳۰.

۲. همان، صص ۴۳-۴۲.

۳. مبانی کیفری تعدد جرم

در آغاز این گفتار یادآوری دو نکته را به اختصار ضروری می‌دانیم و خواننده را برای شرح و تفصیل بیشتر به کتاب‌های تخصصی در این زمینه ارجاع می‌دهیم: نخست، در منطق اصولیون مسلمان، هر جرمی سبب مستقلی است که اگر متعدد باشد به تعداد اسباب، مسبب‌هایی که همان جزای فعل باشد پدید می‌آورد، جز در مواردی که دلیل خاص وارد شده باشد، یعنی در فرض تداخل مسببات که با اجرای یک مجازات تکلیف به اجرای مجازات دیگر ساقط می‌شود. ولی اصل بر عدم تداخل مجازات‌ها است.

دوم، از دیدگاه اخلاق‌گرایان، سنجش نیک و بد افعال انسان در ترازوی عدل و انصاف اقتضا می‌کند که هر کس متناسب و به میزان زشتی و پلیدی رفتارش پاسخ‌گو باشد، هم‌چنان که اگر کسی مرتکب جرائم متعدد شد باید بیش از دیگری که تنها به یک جرم متهم است سنگینی مجازات را تحمل کند؛ زیرا سزاوار سرزنش بیشتری است.

بنابر یک اصل کلی متأثر از عقاید سزاگرایان که در تمام نظام‌های کیفری شناخته شده است هیچ جرمی نباید بی‌مجازات بماند. بی‌کیفرمانی یعنی ظلم؛ ظلم نسبت به کسانی که از ارتکاب جرم صدمه دیده‌اند و به دادخواهی قیام نموده‌اند. اخلاقاً شایسته نیست که به دادخواهی آنان وقعی گذاشته نشود، وگرنه عدالت کیفری عرصه کینه‌ورزی و انتقام‌جویی‌های شخصی می‌گردد.

از سوی دیگر، نادیده گرفتن برخی از جرائم و صدور حکم اجرای فقط یک مجازات نسبت به مرتکب جرائم متعدد که نتیجه آن بی‌کیفر ماندن بقیه جرائم او است، شائبه تشویق بزهکاران را به ارتکاب جرائم متعدد تقویت می‌کند. زیرا بزهکاران اطمینان حاصل می‌کنند که به هر تعداد جرمی که مرتکب شوند، در نهایت پس از دستگیری فقط به یک مجازات محکوم خواهند شد. گرچه این عقیده هم در نظام‌های کیفری امروز بیش از گذشته نفوذ خود را از دست داده که بزهکار برای هریک از جرائم متعدد جداگانه مجازات شود. اما اصولاً تعیین و اجرای مجازات فرع بر رسیدگی است. به نظر ما، اگر بخواهیم بر مدار رویکرد دادگاه‌هایی که نمونه‌ای از آراء آن‌ها را در صفحات پیشین نقل کردیم قضاوت کنیم، احتمال

تزییع حقوق مدعیان خصوصی بسیار زیاد است. زیرا صدور حکم به جبران خسارات مدعیان خصوصی در دادگاه کیفری موکول به رسیدگی به جرم و تابع حکم محکومیت کیفری است. در یک پرونده جرم سرقت و تخریب عمدی شیشه و در خودروها، موضوع شکایت شاکیان خصوصی متعدد، قاضی شعبه ۱۱۵۵ دادگاه عمومی جزایی تهران (دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۱۱۴۰۰۰۰۶ مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۱) پس از آنکه وقوع جرم سرقت اشیای درون خودروها را محرز دانسته و سارق را به تحمل حبس و شلاق و استرداد اموال مسروقه محکوم نموده است، در ادامه اظهار می‌دارد: «و در خصوص موضوع بزه تخریب شیشه خودروها، با عنایت به اینکه موضوع تخریب مقدمه بزه سرقت است و معمولاً بدون تخریب قفل درب خودرو یا شیشه خودرو امکان سرقت لوازم داخل آن میسر نیست و شکات می‌بایست از طریق دعوی خسارت، اقدام نمایند؛ لذا دادگاه بزه انتسابی به متهم در حد تخریب و خسارت را محرز ندانسته مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری رأی به برائت متهم صادر و اعلام می‌گردد». این دادنامه در زمانی صادر شده که دادگاه مکلف بوده است به موجب ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ برای هریک از جرائم انتسابی مجازات جداگانه تعیین و محکوم‌علیه را به جبران خسارات ناشی از جرم محکوم نماید. صدور حکم «برائت» متهم در تناقض آشکار با مقدمه حکم مبنی بر تخریب عمدی اموال شاکیان پرونده است که دادگاه در مقام تفهیم حقوق بزه‌دیدگان فقط آنها را به مرجع رسیدگی دیگری دلالت کرده است. در حاشیه ناگفته نماند که اساساً این رویکرد دوگانه که در بعضی از جرائم دادگاه‌های کیفری ملزم به رسیدگی و صدور حکم به جبران خسارت هستند و در بعضی دیگر از جرائم می‌توانند زیان‌دیدگان را به دادگاه‌های حقوقی حواله دهند با اصول کلی حمایت از حقوق بزه‌دیدگان که آیین دادرسی کیفری انگشت بر آن نهاده مغایر است.

باری، امتناع از رسیدگی به جرائم متعدد بنا به دلایلی که شرح آن گذشت به هیچ وجه محمل قانونی ندارد، البته جز در فرض عدم صلاحیت دادگاه‌ها که خود مقوله‌ای جداگانه است و از حوصله بحث ما در این نوشتار خارج است.

از دیرباز، با وجود تحول در قلمرو قانونگذاری کیفری، تأسیس تعدد جرم همواره جایگاه ثابتی به عنوان یکی از سبب‌های عمومی تشدید مجازات، هم‌نشین با تکرار جرم اشغال نموده است. در این باره که بزه‌کاران چگونه فرصت می‌یابند که پس از ارتکاب جرم بار دیگر به جرم با جرائم دیگر دست بزنند و پس از دستگیری گاه با سیل اتهامات گوناگون روبه‌رو شوند سخن بسیار است. ناکامی در دستگیری و کشف جرائم متعدد بزه‌کاران یکی از دلایل مهمی است که باید به حساب تأخیر و تعلل جامعه در پیگرد و مجازات بزه‌کاران گذاشت. اما گاه وقوع جرائم متعدد در فواصل زمانی کوتاه فرصت کافی برای مداخله مأموران حافظ نظم فراهم نمی‌کند تا در بزننگاه جرمی دیگر با دستگیری بزه‌کار از وقوع آن جلوگیری کنند. در هر صورت اصل کلی این است که مراجع قضایی به یکایک این جرائم رسیدگی کنند، ولو از وقوع این جرائم خسارتی به خصوص اشخاص وارد نشده باشد و اگر خسارتی وارد شده باشد، در صورت مطالبه، دادگاه صلاحیت‌دار مکلف است ضمن صدور رأی کیفری در این باره نیز تصمیم بگیرد.

گاه در فواصل زمانی که به وقوع جرم خاصی منتهی می‌شود، رفتارهایی خواسته یا ناخواسته از مرتکب سر می‌زند که در ظاهر حلقه‌های وصل یک زنجیره جلوه می‌کند. هریک از این رفتارها خود جرمی مستقل به شمار می‌رود که در حالاتی با جرم مقصد ارتباط ضروری پیدا می‌کند. دادگاه‌ها در صدور احکام خود از این جرائم با عنوان «مقدمه» و یا «لوازم» جرائم پسینی یاد می‌کنند و غالباً از رسیدگی به این جرائم امتناع می‌ورزند. درحالی‌که به صراحت قوانین کیفری، علی‌رغم رویکردهای متفاوتی که قانونگذار در واکنش به جرائم متعدد برگزیده، همواره تأکید داشته است که دادگاه‌ها مکلف‌اند برای یکایک جرائم ارتكابی مجازات علی‌حده تعیین کنند. در این باره که هریک از این مجازات‌ها را به موقع اجرا بگذارند و یا فقط به اجرای یک مجازات اکتفا کنند، این همان مطلبی که به تفاوت رویکرد قانونگذار در طول سالیان قانونگذاری برمی‌گردد. اما قانونگذار در هیچ‌یک از

این دوران حکم خاصی مبنی بر حذف یا نادیده گرفتن جرمی که مقدمه جرم دیگر باشد و یا مرتکب با وجود ادله کافی از بعضی از جرائم مقدم مبرا باشد، مقرر نکرده است. بنابراین استناد به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ از این حیث که اتهامی متوجه متهم نبوده و یا عمل انتسابی به وی جرم نیست، لاجرم دادگاه اقدام به صدور رأی برائت نموده است، صحیح به نظر نمی‌رسد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که گاه بنا به دلایل قانونی اجرای مجازات جرم مؤخر موقوف می‌ماند و یا اصولاً قابل اجرا نیست. در این صورت نمی‌توان بدون دلیل وقوع جرائم مقدم را انکار کرد و به حذف آن در دادنامه اهتمام ورزید. در این گونه موارد، حکم محکومیت به مجازات همین جرائم مقدم است که باید به موقع اجرا گذاشته شود.

از سوی دیگر، دیوان عالی کشور در آراء (وحدت رویه) متعددی که در این خصوص صادر کرده همواره رسیدگی به جرائم متعدد را بدون کم و کاست تأکید نموده است. بعضی از نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در پاسخ به استعلامات مراجع قضایی از این آراء تأثیر پذیرفته است. در واقع، آرای دیوان عالی کشور کاشف از نظر قانونگذار است که تبعیت از آن برای همه دادگاه‌ها الزامی است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صدور این آراء، گذشته از اختلاف آرای شعب دیوان و یا دادگاه‌ها در موضوعی خاص، به‌عنوان مثال استفاده جاعل از سند مجعول، در مقام تأیید رویه جاری قضایی بوده است. بنابراین، همچنان که استفاده از سند مجعول نسبت به جاعل جرم جداگانه است، ورود غیرمجاز سارق به منزل یا مسکن دیگری نیز جرمی جداگانه است، شکستن شیشه یا تخریب در خودرو به قصد سرقت جرمی جداگانه است، بازداشت غیرقانونی به قصد گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع جرمی جداگانه است. همچنان که هریک از این جرائم خود ممکن است مقدمه‌ای برای ارتکاب جرائم دیگر محسوب شود. اما به این اعتبار دادگاه‌ها نمی‌توانند از رسیدگی به آن‌ها خودداری نمایند.